



## سخنرانی در دیدار با روحانیون و ائمه‌ی جمعه و جماعات استان مازندران - 22 / اردیبهشت / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و علي اله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين

در ابتدا بايد از همهي شما آقايمان، ائمه‌ي محترم جمعه و علماي محترم شهرهاي اين استان که قبول زحمت فرموديد و تشریف آورديد، تا جلسه‌ي دوستانه و محفلي طلبگي باهم داشته باشيم، سپاسگزاري نمايم و خوشوقتي خودم را از حضور در اين جلسه عرض کنم.

مازندران، يکي از مراکز اصلي امداد و کمک به انقلاب - حدوثا و بقا - بوده و باز هم ان شاء الله خواهد بود. مکرر اين مطلب را عرض کرده‌ام که براي آريايي مردم هر منطقه، از جمله بايد به سرمايه‌گذاري‌ي که دشمن روي آن مردم کرده، توجه کنيم و ببينيم با وجود آن سرمايه‌گذاريها، اين مردم در چه وضعي هستند. پيدااست که بعضي از استانها و شهرها در زمان سلطه‌ي طاغويت، بيشتتر مورد توجه و مرکز سرمايه‌گذاري فکري و عملي آنها بوده است و مازندران و بخصوص بعضي از شهرهاي آن، از آن جمله است. در عين حال، از اواني که گلبانگ انقلاب اسلامي بر سرتاسر اين کشور طنين مي‌اندازد، يکي از جاهي که زود و خوب و قاطع و همگاني اجابت مي‌کند، اين جاست. بعد ما مشاهده مي‌کنيم که هم دستگاه ارتجاعي طاغوت و رژيم منحوس فاسد مفسد پهلوي و هم جريانه و سازمانهاي چپ، به اميد بهره‌گيري از اين استان، تلاشهايي را از شرق تا غرب استان شروع مي‌کنند که همهي شما شاهد و حاضر و ناظر بوديد، يا از نزديک شنيديد. مشت محکم مردم مؤمن در اين استان، به صورت آن کساني نواخته مي‌شود که خيال مي‌کنند مي‌توانند ايمان اين مردم را دست کم بگيرند. اين، چيز مهمي است. اين نکته را از آن جهت عرض کردم که اولاً علاقه و ارادت خودم را به مردم مازندران، به وسيله‌ي شما آقايمان محترم به آنها ابلاغ کنم. ثانياً براي حضرات آقايمان محترم در اين استان، جهت توجه و التفات به اين مردم و قدرداني از آنها و حفظ آرزوهاي معنوي و روحاني آنها و تقويت اين آرزوها و مقابله‌ي با هر حرکتی که در جهت خلاف درخواست معنوي و روحي اين مردم مؤمن و خالص و سالم و عزيز محسوب بشود، مزيد تذکري باشد.

و اما مطلب مورد نظرم که فکر کردم در اين جا عرض کنم، اين است که ما در زمان بسيار حساسي قرار گرفته‌ايم. زمانها يکسان نيستند. زمان ما، زمان عجيبی است. حداقل از دو قرن پيش، جرياني به نام جريان تمدن صنعتي در دنيا شروع شد. اين کلمه، حاوي معاني بسيار زيادي از فرهنگ و معرفت و علم و اوج و حضيض و همه چيز است. جرياني با اين نام و سمات و خصوصيات که حداقل از دو قرن پيش شروع شد - اگرچه مقدمات آن، از خيلي جلوتر در دنيا آغاز گرديد - چند خصوصيت داشت: يکي گرايش به صنعت و علم، يکي گرايش به روشهاي جديد در زندگي، و يکي - که از مهمترين آنهاست - گرايش به فلسفه‌هايي با قاعده و مبناي مادي. يعني در طول اين دو قرن، بيشتترين پرچمهاي فکر و فلسفه که برافراشته شده، در جهت مقابل تفکر معنوي و ديني بوده است. فلسفه‌ي

مارکسيسم، يکي از آنهاست که سروصداي بيشتري پيدا کرد. بقيه‌ي مکتبهاي فلسفي، اجتماعي رايج و سربرداشته‌ي در قرن نوزدهم و بيستم، جهت و گرايش خالص و يا غالب مادي و غيرمذهبي و ضد مذهبي دارند. اين گرايش غيرمعنوي و ضد معنوي، مثل جرياني که از کم شروع مي‌شود و لحظه‌به‌لحظه اوج مي‌گيرد و فراگيري پيدا مي‌کند، در زندگي و افکار و خانواده و ارتباطات درون اجتماعي مردم وارد شد.

در کنار اين جريان فکري، سياستها حرکتی را مستقلاً به سمت ضديت با دين و معنويت شروع کردند. بعضي از اين سياستها، علي‌الظاهر به اين فلسفه‌ها هم کاري نداشتند. البته کساني هستند - نمي‌خواهم حالا اين فکر را مطرح کنم، اما بدانيد و شايد هم مي‌دانيد - که معتقدند اصلاً تفکرات مادي - ولو چپ‌ترينش - مخلوق و محصول فکر



سیاستمدارهاست، نه فلاسفه. می‌گویند: اصلاً همه‌ی این بساطها و جنجالها، یک کار سیاسی به معنای حقیقی بود؛ یک کار اقتصادی در جهت پیشرفت ثروتها و سرمایه‌ها و بساط سرمایه‌داری در دنیا بود که روزه‌روز اوج می‌گرفت. علی‌ای حال، سیاستها هم در جهت ضدیت با معنویت افتادند و روزه‌روز این تضاد بیشتر شد. البته هر نقطه‌یی که معنویت آن بیشتر بود، بیشتر مورد تهاجم قرار گرفت؛ مثل اسلام. تفکرات اسلامی در همه جای دنیا مورد تهاجم قرار گرفت. در شرق دنیای اسلام - یعنی هند - تا غرب دنیای اسلام - یعنی الجزایر - این تهاجم صورت گرفت. در الجزایر، فرانسویها وارد شدند و با اسلام مبارزه کردند. در هند هم انگلیسیها وارد شدند و با اسلام مبارزه کردند. با این که در صحنه‌ی استعمار، انگلیس و فرانسه، دو کشور رقیب بودند، اما حریفها و طرفها و نقاط بمباردمانشان یکی بود. روزه‌روز جریان مذهب و معنویت را در دنیا ضعیفتر کردند و زندگی انسانها را از اخلاق معنوی خالیتر نمودند. دنیای مسیحیت این‌طور بود و دنیای اسلام هم همین‌طور بود. ایمانها را در لابلاي چرخ و پرگردونه‌ی سنگین مادیت، خرد یا رقیق کردند. این، جریان زندگی دنیا در طول حداقل دو قرن است. این، چیز کمی نیست.

این سیر جریان ماده، همین‌طور با جست و به شکل تند و خشن، حرکت به طرف اوج را شروع کرده و در طی دو قرن، روزه‌روز فراگیرتر شده است. همراه با این اوج تفکر و سیاست و رفتار مادی در زندگی انسانها، ثروت و علم و اختراع و پیشرفتهای نوبه‌نوی آن مراکزی که این سیاستها را دنبال می‌کردند هم روزه‌روز بیشتر شده است. یعنی از لحاظ علمی، امریکای امروز با امریکای پنجاه سال پیش قابل مقایسه نیست. اروپا هم همین‌گونه است. اینها همان کسانی هستند که با پول و علم و اختراع و با استفاده از تواناییهای گوناگونشان، این جریان مادیت را تقویت کردند. وقتی که این جریان اوج گیرنده، به نقطه‌ی اوج غیرقابل تصویری رسید، قدم بعد جز این چیزی نبود که بنای دین و معنویت و اخلاق، بکلی از میان جوامع برچیده شود؛ حتی دیگر هیچ خاطره‌یی هم نماند. این، حرف من نیست. یکی از کارهایی که در این نوشتارهای رایج ادبیات دنیا و در رمانهای علمی، تخیلی معمول است، پیش‌بینی دنیای آینده است. مثلاً پنجاه سال دیگر، دنیا به چه شکلی خواهد بود. آنچه نوشته‌اند، همه آن دنیایی را نشان می‌دهد که در آن، دیگر حتی هیچ احساس معنوی نیست. من بعضی از این رمانها را خودم دیده‌ام و خوانده‌ام. آن دنیایی که تصویر می‌شود، قدم بعد دنیای قرن اتم و الکترونیک و کامپیوتر و پیشرفتهای شگفت‌انگیز فضایی است. قدم بعد چیست؟ بکلی تهی شدن عالم از تفکرات و یا - به قول آنها - اوهام معنوی و مذهبی است. اصلاً قدم بعد، جز این چیز دیگری تصور نمی‌شود.

در همین مقطع که همه‌ی محاسبات مادی نشان می‌داد که آینده‌ی بشریت آن است، ناگهان حادثه‌یی اتفاق افتاد. این حادثه، در اول توجه دنیا را خیلی هم به خودش جلب نکرد؛ اما برخلاف انتظار تفسیرکنندگان و بینندگان، روزه‌روز حجم و معنا و محیط تسلط و تصرف او وسیعتر شد و ناگهان به یک انفجار در یک نقطه‌ی عالم منتهی گردید. آن وقت، صاحبان قدرت جهانی احساس کردند که تا حالا در ارزیابی این پدیده اشتباه می‌کردند. به فکر علاج افتادند، ولی دیگر نتوانستند. آن حادثه چیست؟ حادثه‌ی نهضت روحانیت و نهضت دین در ایران در سال 1341. آن روزی که این حادثه اتفاق افتاد، کسی در دنیا برای آن اهمیتی قایل نشد. حتی آن وقتی که پانزده‌ی خرداد به وجود آمد و آن کشتار و آن مسایل اتفاق افتاد، در دنیا آن قدر انعکاسی پیدا نکرد. نه کسی را خیلی امیدوار کرد، نه کسی را خیلی ترساند. شعله‌یی بود، بعد هم دیدند مثل این که فروکش کرد. مانند آن که شعله‌ی تراشه و پوشال و ترکه و کارتن و مقوا، یک مرتبه می‌گیرد و بعد از چند لحظه هم فرو می‌نشیند و همه خیال می‌کنند تمام شد؛ غافل از این که آن هیزمها و کنده‌های بسیار قطور و آتشدار، زیر این شعله‌ها بود. آنها گرفته، کسی هم درست ملتفت نیست و لحظه‌به‌لحظه هم آتش ماندگار و دیرپا تولید می‌کند. این آتشها تولید شد، تا به بیست و دوم بهمن و تشکیل جمهوری اسلامی رسید و ناگهان کشوری بر اساس دین و معنویت ایجاد شد که دیگر وقت گذشته بود.



یعنی به مجردی که این نظام به وجود آمد، برای دشمنان دین و معنویت، کار از کار گذشت و هرچه ضربت زدند و مظلومش کردند، نفوذ معنویتش و توجه دل‌های مسلمین در دنیا به آن بیشتر شد. آتشهایی در این جا و آن جا گرفت و شاید بعضی هم خودشان درست ندانند که از کجا سرچشمه گرفت.

در خبرها دیدید و شنیدید که در آفریقا و منطقه‌ی فرانسوی زبان شمال آن - که متأسفانه اروپاییها از لحاظ فرهنگ هم در آن جا خیلی سرمایه‌گذاری و نفوذ کرده‌اند - چه وقایعی رخ داد. من از نزدیک، وضع مردم و مسلمانی مردم را - تا آن جایی که به آنها تحمیل شده - دیده‌ام که چگونه است. در شرق دنیای اسلام ( هند و کشمیر و ترکستان شرقی) هم احساسات مسلمین را می‌بینید. دیگر کار از کار گذشته است؛ یعنی آن جریانی که اوج پیدا می‌کرد، قطع شد. من و شما در لحظه‌ی این قطع قرار گرفتیم. "ثم جعلناکم خلائف فی الارض". من و شما همان کسانی هستیم که اگر درست حرکت کنیم، عمل و تصمیم و قاطعیت و اراده‌مان خواهد توانست این راه را ترسیم کند و ماندگاری و سلامت آن را تضمین نماید.

این را بدانید که وضع دنیا عوض خواهد شد و معنویت، حق خود را از اقتدار جهانی در دنیا به دست خواهد آورد. هیچ تردیدی در این نیست. این دیگر امکان ندارد که قدرتهای بزرگ مثل آمریکا و غیره، فرض کنند که این حرکت شتابنده‌ی معنویت را در دنیا از بین خواهند برد. هر کاری با نظام جمهوری اسلامی بکنند، بازتاب مظلومیت این نظام و ایستادگی و مقاومتش، تأثیر برانگیزاننده‌تر و زنده‌کننده‌تری در سطح دنیای اسلام خواهد داشت و کسانی را برخواهد انگیخت؛ کم‌این که تا امروز هر حادثه‌ی همین‌گونه بوده است.

جنگ را بر ما تحمیل کردند. ما از جنگ ضربات مادی و معنوی زیادی دیدیم، اما خسارت نکردیم؛ زیرا با وجود این ضربات، اسلام عزیز شد و همه در دنیا فهمیدند که اگر ملتی مؤمن شد و به خدا و قرآن و روز جزا معتقد گردید و جوانانش در میدان جنگ، این‌گونه با مظلومیت جنگیدند، تا حدی که دشمن را ناکام کردند، سربلند و پیروز است. همه‌ی قدرتهای دنیا دستشان را روی هم گذاشتند، تا بتوانند به قصد ساقط کردن نظام اسلامی، بخشی از این کشور را جدا کنند و تمامیت ارضی ایران را از بین بردند؛ ولی نتوانستند. این، شکست قدرتهای بزرگ نیست؟ این، غلبه و عزت و توانایی ملت ما نیست؟

امروز، هم اروپاییها و هم امریکاییها و هم روسها و هم خیلی از کشورهای دیگر - که می‌دانستیم به عراق کمک می‌کنند و خیلی از کشورها را هم که نمی‌دانستیم - خودشان اعتراف می‌کنند که در طول جنگ، چه قدر به عراق کمک کرده‌اند. یعنی ناتو، آمریکا و ورشو - سه محور اصلی قدرت نظامی - دست روی دست هم گذاشتند و به یک طرف کمک کردند، تا آن طرف دیگر را شکست بدهد و او را به عقب بنشاند و حکومتش را ساقط و سرزمینش را تجزیه کند؛ ولی نتوانستند. این، واقعا خیلی عظمتی است؛ عظمت اسلام. پس، اسلام در این جنگ عزیز شد و مسلمانان فهمیدند که اسلام با یک ملت چه می‌کند.

ما همان ملت شهرپور بیستیم. باد جنگ به این کشور خورد و همه چیز را از ما گرفت. دوساعت نتوانستیم مقاومت کنیم! شمال و شرق و جنوب کشور، به وسیله‌ی دشمن تصرف شد. ما کدام شهید را از آن روز به یادگار داریم؟ آن روز، کدام مجموعه‌ی از ملت می‌توانند بگویند ما بودیم که دفاع کردیم؟ امروز - یعنی در دوران اسلام - چگونه است؟ در این کشور، چه جایی است که افتخار دفاع جانانه و ستایش‌برانگیز را نداشته باشد؟ در هریک از دهات همین مازندران شما که آدم وارد بشود، عکس چند شهید در آن جاست. همه جای کشور، این‌طور است. پس، با این حرکت ما اسلام عزیز شد.

نکته‌ی که می‌خواهم عرض بکنم، این است که هر جا اسلام باشد، رد ارکان نظام سلطه‌ی جهانی هم در آن جا هست. هر جا اسلام تشکیل بشود، ضدیت با ظلم و تجاوز و استعمار و استثمار و تحقیر مردم و ضدیت با بقیه‌ی ملامح و نشانه‌های نظام سلطه‌ی امروز دنیا نیز در آن جا هست. به همین خاطر است که جمهوری اسلامی، با نظام



کنونی تسلط و اقتدار در دنیا مخالف است.

ما با تشریفات موجود دنیا مخالفتی نداریم. طبیعی است که هر جا عرف مراوداتی دارد. ما عرفهای معمولی ملت‌های گوناگون دنیا را قبول داریم؛ اما این که در میدان زندگی و سیاست، چند کشور بزرگ و ثروتمند حق دارند سرنوشت کشورهای دیگر را به دست بگیرند، این را قبول نداریم. این که فرهنگ فساد و ابتذال، باید از جوامع اروپایی و آمریکایی به سمت جوامع دیگر که هر کدام فرهنگی دارند، سرازیر بشود، این را قبول نداریم. این که هر چه اروپایی آن را خوب می‌داند، باید به نظر همه‌ی ملتها خوب باشد، ولو در نظر فرهنگ این ملتها خوب نباشد، و یا هر چه اروپایی بد می‌داند، باید به نظر همه‌ی ملتها بد باشد، ولو در نظر فرهنگ این کشورها بد نباشد - وضعی که امروز در دنیا هست - ما این را قبول نداریم.

امروز در دنیا، روی چیزهای خاصی حساسیت هست. امروز در دنیا، روی کتک خوردن زن به وسیله‌ی شوهر، حساسیتی نیست. مردان در اروپا و آمریکا - نه همه‌ی آنان - خیلی راحت زنانشان را کتک می‌زنند. روی ظلم کردن مرد به زن در خانواده، خیلی حساسیتی در دنیا نیست. آمارهایی که ارایه می‌کنند، نشان‌دهنده‌ی این است که پدران و شوهران در خانواده‌های آمریکایی و اروپایی، خیلی راحت به فرزندان و همسرانشان ظلم می‌کنند. در دنیا روی این مسأله، خیلی هم جنجال نیست؛ اما روی پوشش زن حساسیت هست! اگر کسی، شخصیتی، فیلسوفی، نظامی، سیاستی، با عریان بودن زن مخالفت کند، این را در دنیا هو می‌کنند! روی بسیاری از فسادها و روشها و عادات، حساسیتی نیست. اگر کشوری به عنوان یک سیاست، با مشروبات الکلی مخالفت بکند، این را در دنیا هو می‌کنند، لبخند تمسخر می‌زنند، او را مرتجع می‌نامند! این، فرهنگ کجاست؟ این عریانی زن به عنوان یک سنت، این رواج مسکرات به عنوان یک رسم رایج، متعلق به کجاست؟ این، متعلق به اروپاست و از فرهنگ قدیمی این کشورها ناشی شده است. حالا این رسمها در جاهای دیگر دنیا هم حجیت پیدا کرده است و اگر کسی با آن مخالفت کرد، گناه مرتکب گناه کبیره‌ی شده است!

کشورهایی هستند که به هیچ وجه در آنها آزادی سیاسی و دموکراسی نیست؛ حتی مجلس قانونگذاری وجود ندارد - نمی‌خواهیم حالا تصریح به اسم بکنیم، حساسیتی روی اینها نیست - اما اگر کشوری نگذارد مردم مست کنند، الواتی کنند، عربده‌کشی کنند، جلویشان را بگیرد، حساسیت هست و می‌گویند شما جلوی آزادی مردم را گرفتید! روی آن منع آزادی حساسیتی نیست؛ روی این قضیه هست! البته مقداری از این حساسیت، به خاطر خصومت با جمهوری اسلامی است؛ اما مقدار زیادی هم به خاطر این است که فرهنگ حاکم و مسلط و غالب از نظر اروپاییها، فرهنگ آنهاست. آن فرهنگ بایستی مورد قبول قرار بگیرد و هر چه آنها مستحسن می‌شمارند، مردم دنیا باید مستحسن بشمارند. ما با این ادعا مبارزه کردیم و مبارزه می‌کنیم و هر جا اسلام باشد، با این ادعا مبارزه می‌کند. این، سلطه‌گری است؛ لذا با اسلام مخالفند.

آقایان علما! ما اگر امروز بخواهیم از اسلامی که با این اقتدار در صحنه‌ی سیاست دنیا ظاهر شده است، دفاع بکنیم، هر گروهی سهم و وظیفه‌ی دارند. آنچه که وظیفه‌ی ما معلمان است و آنچه که لازم است، این است که ما باید این جامعه و یا این حرکتی را که به سمت معنویت می‌رود، با معنویت منطقی و مستدل و صادقانه‌ی که از خود ما بروز می‌کند، تضمین کنیم. وظیفه‌ی امروز ما این است. در علمداران دین نباید چیزی مشاهده بشود که رایحه‌ی دوری از معنویت از آن استشمام گردد؛ والا حرکتی که به سمت معنویت است، ضربه خواهد خورد. چیزی که از آن، بوی علاقه‌مندی به دنیا و زخارف آن و خودپرستی و منیت و تنازع برای امور دنیوی استشمام بشود، هم از جهت عملی و علمی و هم از جهت عمق بخشیدن به فکر دینی و اسلامی در مردم، ضربه وارد خواهد آورد.

اروپا هم به سمت معنویت و دین حرکت می‌کند؛ می‌بینید دیگر. کلیساها، کشیوها، آداب و آیینهای مذهبی در کشورهای که خبری از اینها نبود، بعد از سی یا چهل و یا پنجاه سال ظاهر می‌شوند و مردم به اینها گرایش پیدا



می‌کنند. اما آنچه متوقع است که منطقی بتواند خواست معنوی را تأمین بکند، همین تفکر اسلامی است. در این جهت بایستی ان شاء الله هرچه بیشتر تلاش بکنیم.

البته اتحاد و یگانگی و وحدت کلمه، شرط اصلی است؛ چه از لحاظ ملیتی - یعنی برداشتن این ناسیونالیسمها و ملت‌گراییها، عرب و عجم و ترک و فارس و بقیه‌ی این قومیتها و ملیتها در سطح جهان اسلام - چه از لحاظ مذهبی، که شیعه و سنی و فرق گوناگون اهل تسنن و شیعه، باید اختلافات را کنار بگذارند و با هماهنگی و با تکیه بر نقاط مشترک، آن خواست معنوی را تأمین کنند. البته اشکالی ندارد که نقاط مختلف فیه هم باشد. هر دوگانگی و اختلافی، به معنای دعوا که نیست. یکی از یک فقه و دیگری از فقه دیگر، یکی از یک مذاق کلامی و دیگری از یک مذاق دیگر تبعیت می‌کند. امروز که دیگر روزی نیست که مذاقهای کلامی، مثل جنگهای اشاعره و معتزله در دوران خلافت بنی‌عباس یا بقیه‌ی جنگهای فرقه‌یی و مسلکی در اسلام، یا شیعه و سنی و یا مذاقهای کلامی گوناگون، باز به جان هم بیفتند. باید هم در محدوده‌های بزرگ و هم در محدوده‌های کوچکتر - داخل کشور، داخل استانها، داخل شهرها - با هم یکی باشند.

وحدت کلمه، چیز بسیار مهمی است که بحمدالله امروز هم به کوری چشم دشمن هست. هر وقت هم که ما به وحدت کلمه توصیه می‌کنیم، فوراً این تبلیغاتچی‌های خارجی می‌گویند باز دعوا و اختلافی وجود دارد و به همین خاطر فلانی به وحدت کلمه توصیه کرده است! اصلاً نمی‌توانند درک کنند و بفهمند که وضع ما چه‌طوری است؛ اختلافاتی که هست، چه‌طور اختلافاتی است. بر همان چیزی که بین خود اهل دنیا وجود دارد - یعنی اختلافات و جنگ قدرتها و کشمکشهایی که با همدیگر دارند - حمل می‌کنند. نمی‌دانند که در این‌جا بحمدالله آن خبرها نیست. هماهنگی و مهربانی و تفاهم، باید هرچه بیشتر بشود. امیدواریم که خداوند ان شاء الله این توفیق را به همه‌ی ما عنایت کند.

امروز هم روز خوبی برای ما بود که آقایان محترم را مجتمعا در این‌جا زیارت کردیم. من مجدداً به وسیله‌ی آقایان، مخصوصاً آقایان ائمه‌ی محترم جمعه و علمای بلاد، به مردم خوب و صمیمی و مؤمن مازندران ابلاغ سلام می‌کنم و امیدوارم که ان شاء الله بین شما و مردمتان، همین صمیمیت و ارتباط مستحکم و موثقی که هست، همیشه باشد. از آقایانی که ترتیب این جلسه را دادند - چه آقایان ارتشی که این‌جا را مرتب کردند، چه آقایان علمای این شهر و آقای امام جمعه‌ی محترم و بقیه‌ی آقایان که ترتیب این دیدار و این اجتماع را دارند - صمیمانه متشکرم و از خداوند متعال برای همه‌ی شما، فضل و رحمت و لطف عمیم او را مسألت می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته